

نقد و نظر دربارهٔ

تاریخننگاری دکتر باستانی پاریزی

○ دکتر عبدالرسول خیراندیش
عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز

کتاب ماه تاریخ و جغرافیا

۳۷



دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی

بیش از نیم قرن است که باستانی پاریزی، تاریخ‌نویسی می‌کند و آثار متعددی را عرضه کرده است. از این رو هرچند سبک تاریخ‌نویسی او دنباله‌روی پیدا نکرده - و این علیرغم خوانندگان فراوانی است که دارد -، اما خود به عنوان چهره‌ای مطرح در تاریخ‌نگاری معاصر ایران، که هم در ابعاد محلی، هم ملی و هم جهانی آوازه بلندی یافته، مقام بالا و والا دارد.

برای ارزیابی سبک تاریخ‌نگاری باستانی بدان معنا که جنبه‌های نظری و قواعد تحقیقی او را نشان دهد باید کارهای تصحیح و ترجمه وی را جزء کارهای او دانست نه اندیشه‌اش. نیز برخی از استثنائات در نوشته‌هایش مانند سیاست و اقتصاد عصر صفوی را که به سبک متعارف تحقیقات تاریخی نزدیکی تمام دارد کنار گذاشت. بدین نحو می‌ماند مجموعه آثاری که سبک اصلی باستانی در تاریخ‌نگاری محسوب می‌شود. مانند کوچه هفت پیچ، خاتون هفت قلعه، نون جو و دوغ گو و آثار فراوان دیگر. لذا در این ارزیابی صرفاً براساس این گونه آثار قضاوت صورت می‌گیرد.

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که از میان آثاری که برای شناخت سبک باستانی پاریزی مشخص ساختیم، نمی‌توان تحولی بر اساس زمان را در سبک او سراغ گرفت، گویی که همه این آثار در یک زمان نوشته شده‌اند. سیر و صیرورتی در آنها نیست. گویی تألیف این آثار متعدد فارغ از مقوله تحول زمانی است. لذا نقد و تحلیلی مبتنی بر توالی تاریخی نمی‌توان از آنها بدست داد.

همچنین باید توجه داشت که سبک تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی همواره بحث‌برانگیز بوده است. تاکنون چندین نقد و نظر در باب روش او و در حضور خود او انجام گرفته که بیشتر هم صورت ادب دارد. اما او همچنان راه خود را می‌رود؛ و با اطمینان هم راه خود را می‌رود. او همچنان کتاب می‌نویسد، چاپ می‌کند، مردم هم می‌خوانند و چیزی هم نتوانسته راه او را سد کند. شگفت آنکه مطالبش تمام نمی‌شود و از طبع خلاق او نکات تازه‌ای جوانه می‌زند. من از بازتاب آثار باستانی پاریزی در میان کسانی که به طور حرفه‌ای تاریخ را نمی‌خوانند مطلع نیستم، اما در میان اهل تاریخ تا جایی که می‌دانم ایشان بسیار مورد احترام هستند و نظراتشان نیز بسیار صائب اما کمتر آثارشان مورد تقلید

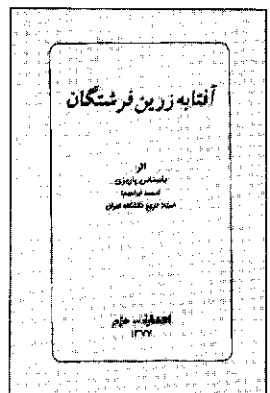
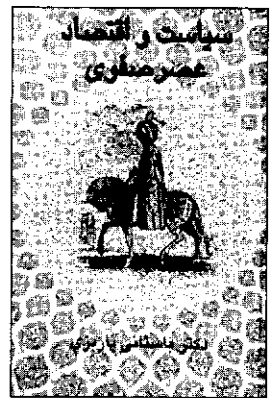
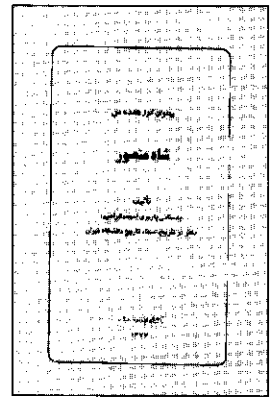
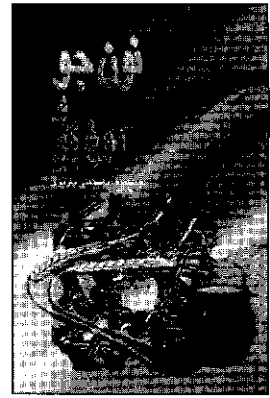
قلم روان و شیوای باستانی که بسیار ساده و بی‌پیرایه و در همان حال رسا و زیباست و نیز طبع شعر او که آنهم بسیار لطیف است از یک سو به او این امکان را داده که مضامین تاریخی مورد نظر خود را جذاب عرضه کند. اما در همان حال همین نثر روان و شعر زیبا موجب شده تا برای همگان جدیدی در کار او و اندیشه در پس نوشته‌های او جست‌وجو نشود. البته این تقصیر او نیست، از خوانندگان است

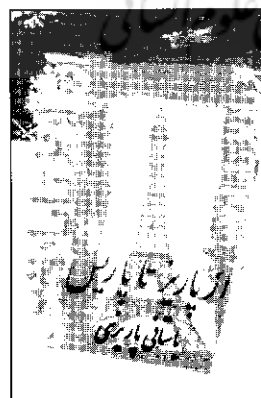
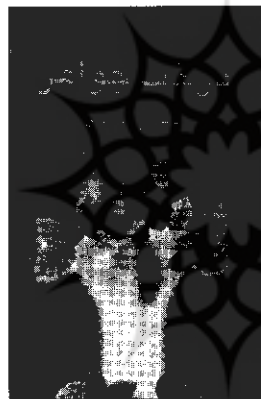
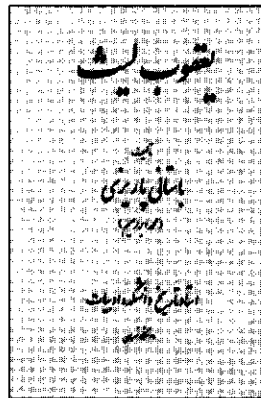
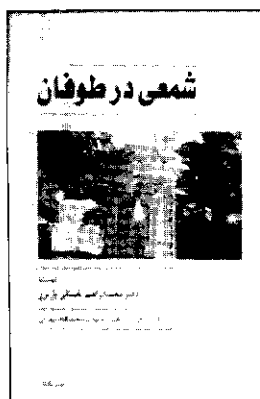
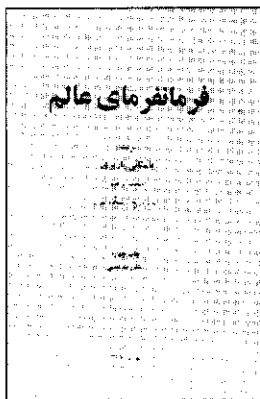
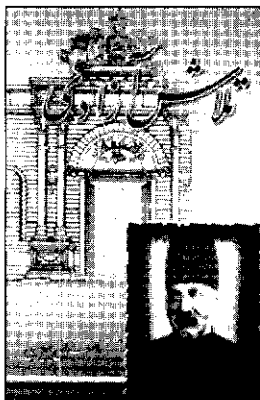
قرار می‌گیرد بدون آنکه کسی بگوید که اعتبار علمی ندارد. از این رو ایشان در میان این جمع تنهایی دارند؛ تنهایی در میان جمع. به عبارتی تک هستند و تنها در این تنهایی عظمت دارند، گاهی با خود می‌اندیشم که همیشه باستانی‌پاریزی را تنها دیده‌ام. تنها وارد جمع می‌شود سپس به تنهایی نیز خارج می‌شود. به راستی این شیوه سلوک او بیانی از شیوه تاریخ‌نگاری او نیست؟ روشی که تنها خودش می‌تواند آنرا داشته باشد و دیگران از دنباله‌روی او ناتوان و چون بعضی نمی‌توانند، به جای نقد، رد می‌کنند؟ زمانی مرحوم زریاب خوبی در خصوص سبک باستانی‌پاریزی گفته بود تاریخ، در نظر باستانی‌پاریزی، امری طولی و زمانی نیست که حوادث در آن به دنبال هم و در توالی یکدیگر قرار گرفته باشند. در اندیشه او، زمان تبدیل به مکان، و طول بدل به عرض شده است... در نظر باستانی، حوادث تاریخ، جز به درد گواه و شاهد برای امور مبتلا به فعلی مردم، نمی‌خورد و گذشته مقدمه حال است و باز در اندیشه او اگر تاریخ نتواند مشکلی را از حال حل کند بی‌فایده و بی‌حاصل است...

نیز خانم سیمین فصیحی در کتاب تاریخ‌نگاری عصر پهلوی می‌نویسد: از خرمن دانش استاد بهره فراوان برده‌اند اما امیدوار است راه باستانی ادامه نیابد. آیا پس از عمری زحمت این عاقبت به خیری است؟

از این رو این بار چنین می‌نویسم که باستانی‌پاریزی به خوبی طنز و شوخی را می‌فهمد. برای او همه چیز شوخی است. فقط یک چیز برایش جدی است و آن شوخ‌طبعی است. لاجرم برای تاریخ نیز که چیزی جز شوخی نیست، شوخی کردن جدی‌ترین کار محسوب می‌شود. براین اساس پرداختن به تاریخ‌نگاری برای او یک شغل نیست، بلکه نحوه‌ای زندگی است. بدین معنا که ساعات معینی از روز را به عنوان کار به تاریخ اختصاص نمی‌دهد بلکه همه‌جا و همه وقت و در همه حال در جست‌وجوی تاریخ است. از گفت‌وگو با اطرافیان تا نگرستن در اطراف و جوانب و بریدن قسمتی از یک روزنامه و... همه جا دنبال تاریخ است. در حدود سال شصت در میان انبوه کاغذهای مختلف یادداشت و بریده‌جرایدی که به همراه داشت، آگهی مندرج در روزنامه‌ای را به من نشان داد و گفت بخوان. آگهی دعوت به مجمع عمومی صنف آهن‌فروش بود. در حالی که با تعجب به او می‌نگریستم که این چه اهمیتی دارد گفت: بالایش را بخوان نوشته بود بسم‌الله القاسم الجبارین.

کسی که پای صحبت باستانی‌پاریزی می‌نشیند مجبور است کمی گوشش را تیزتر کند و به او نزدیکتر شود. همگان آثار او را می‌خوانند و از آن لذت می‌برند اما آیا آنها می‌فهمند؟ من در پاسخ مثبت بدین سؤال تردید دارم. معمولاً باستانی‌پاریزی را با عصا و کلاه و بارانی می‌بینیم. بسیار هم با احتیاط می‌آید و می‌رود. اما عجیب دقیق و هوشیار است. کنجکاو توام با سکوتی

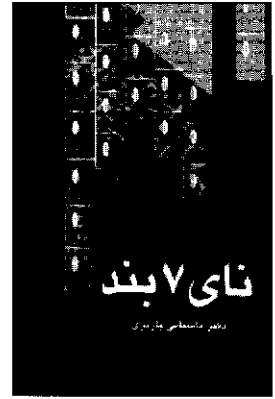




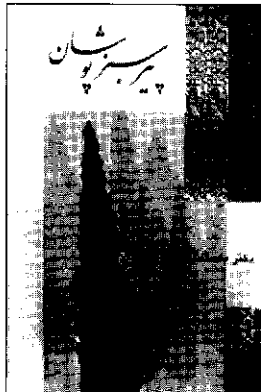
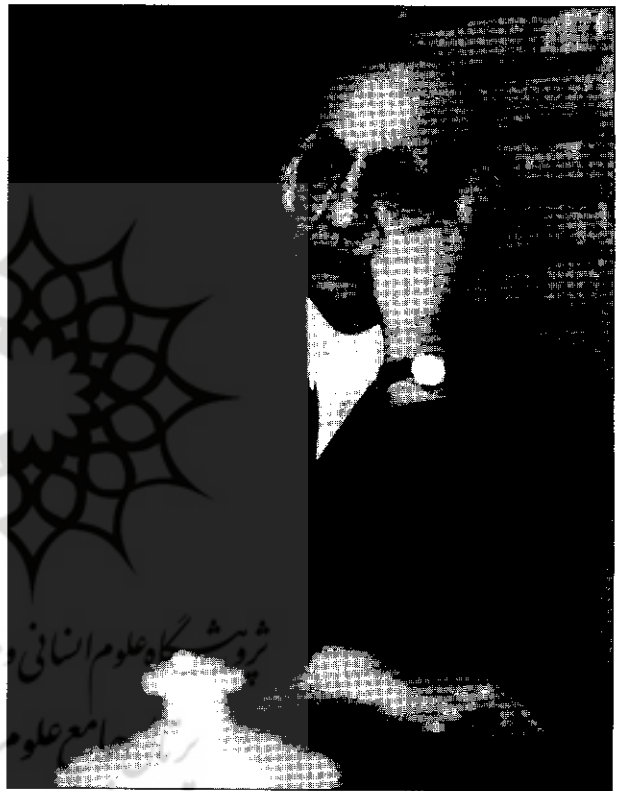
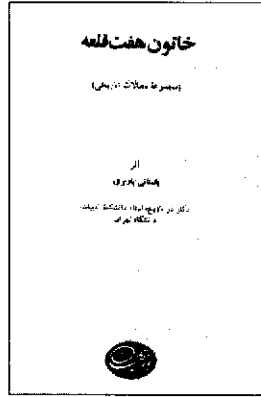
توانایی ادبی ممتاز باستانی پاریزی
 به او امکان می دهد تا مطالب تاریخی که
 ظاهراً ربطی به هم ندارند در پیوند با هم و
 در کنار یکدیگر قرار گیرند. این پیوند
 بسیار ماهرانه و با ظرافت صورت می گیرد.
 طرح این پیوند فقط در ذهن
 باستانی پاریزی است، اما عرضه آن
 با نمودار شدن در قالب کلمات و جملات
 صورت می گیرد

دارد که به راحتی در کنه امور نفوذ می کند. وقتی در پاریس با هم در یک
 مهمانسرا بودیم و در باز کردن در اطاقش با کارتهای الکترونیکی دچار مشکل
 می شد، از من می خواست برایش این کار را انجام دهم، با خود فکر می کردم او
 بعدها درباره من در کتابهایش چه خواهد نوشت؟ لذا در رفتار و کردارم بیش از
 پیش رعایت ادب و احترام و عقل و فهم را می کردم. آیا این وقوف بر نگاه
 مورخ، متذکر به نگاه تاریخ به رفتار و کردار همه ما نیست؟ اگر چنین باشد آیا
 همه ما بسیاری از کارهایی را که انجام می دهیم باز هم انجام خواهیم داد؟ یا
 انجام کارهایی را که باید انجام دهیم و زمین گذاشته ایم، وجهه همت خویش
 نخواهیم ساخت؟ آیا درس تاریخ از این شیواتر و گیراتر خواهد بود؟ آیا ما بیش
 از این از تاریخ انتظار تاثیرپذیری بر زندگی فردی و اجتماعی خویش خواهیم
 داشت؟

براین اساس برای من همواره این استنباط وجود داشته است که سبک
 تاریخ نگاری باستانی را باید تاریخ زنده (Living History) قلمداد کرد. برای
 او درک تاریخ مستلزم رفتن به فضای گذشته است و این برخلاف همه است
 که از حال به گذشته می روند. او گذشته را به حال می آورد و بدین ترتیب بدان
 حضور و عینیتی می بخشد که سخت در پی تاثیرگذاری است. اما این «طلب
 تاثیر» خوشایند نیست زیرا به آسانی صورت نصیحت بخود می گیرد و موجب
 دل آزاری و گریز می شود. اما چگونه است که نوشته های باستانی چنین نیست؟
 در پاسخ بدین سؤال لازم است عرض کنم که در شناخت سبک باستانی پاریزی
 باید توجه داشت که قلم روان و شیوای او که بسیار ساده و بی پیرایه و در همان
 حال رسا و زیباست و نیز طبع شعر او که آنهم بسیار لطیف است از یک سو به
 او این امکان را داده که مضامین تاریخی مورد نظر خود را جذاب عرضه کند. اما
 در همان حال همین نثر روان و شعر زیبا موجب شده تا برای همگان جدیتی
 در کار و اندیشه او در پس نوشته هایش جست و جو نشود. البته این تقصیر او
 نیست از خوانندگان است. توانایی ادبی ممتاز باستانی پاریزی به او امکان
 می دهد تا مطالب تاریخی که ظاهراً ربطی به هم ندارند در پیوند با هم و در کنار
 یکدیگر قرار گیرند. این پیوند بسیار ماهرانه و با ظرافت صورت می گیرد. طرح
 این پیوند فقط در ذهن باستانی پاریزی است اما عرضه آن با نمودار شدن در
 قالب کلمات و جملات صورت می گیرد. برای اکثریت، تاثیر و جذابیت
 تاریخ نگاری باستانی در قالب عبارات ظهور و بروز پیدا می کند، در حالی که لازم
 است به عمق معنی و اندیشه نهفته در پشت کلمات توجه کنند. بدین لحاظ
 کار باستانی پاریزی از نظر ارائه معلومات و اطلاعات بسیار ساده جلوه می کند،
 اما در نحوه بیان غیر قابل تقلید. در نتیجه تابع قاعده سهل و ممتنع می شود.
 وقتی آنرا می خوانی ساده است اما چون می خواهی تقلید کنی غیرممکن. از این



دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی



پرداختن به تاریخ‌نگاری برای باستانی یک شغل نیست، بلکه نحوه‌ای زندگی است. بدین معنا که ساعات معینی از روز را به عنوان کار به تاریخ اختصاص نمی‌دهد بلکه همه جا و همه وقت و در همه حال در جست‌وجوی تاریخ است

روست که می‌توان گفت آنچه که باستانی می‌نویسد، همگان می‌دانند زیرا از آن نوع معلوماتی است که همگان دارا هستند اما آنچنان که او می‌گوید همگان نمی‌توانند.

آنچه تا اینجا آمد زمینه‌ای از نوع جامع‌المقدمات برای ورود به بحث شناخت سبک تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی بود. اما جان کلام آنکه: همانگونه که باستانی پاریزی سبک و سیاق خاص خود را در تاریخ‌نگاری دارد در ارزیابی و اکتشاف کار او نیز باید سبک و سیاق خاصی را در پیش گرفت. آنچنان که خاص کار او باشد و دیگران را نشاید. براین اساس به نظر اینجانب باید در قدم اول باستانی را از منظر سه مقوله «منش»، «بینش» و «روش»، شناخت و سپس از سه جنبه «دانش»، «کوشش» و «جوشش» او سخن گفت. این همه بیش از آنکه مبتنی بر مطالعه آثار او باشد، جست‌وجو در احوال اوست. این در حالی است که برای باستانی پاریزی احوال و آثار یکی به‌نظر می‌آید.

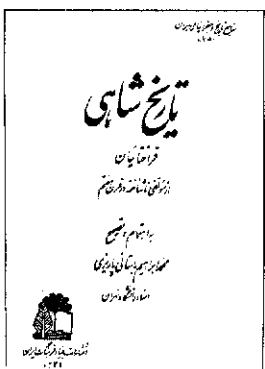
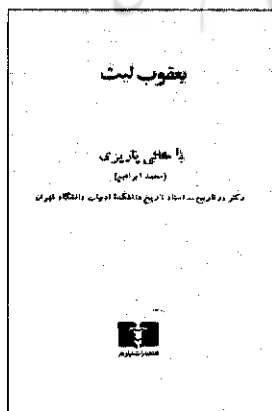
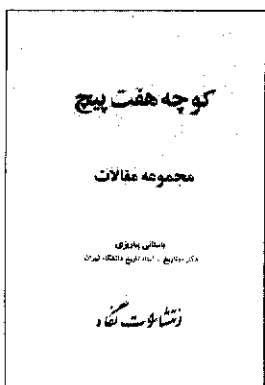
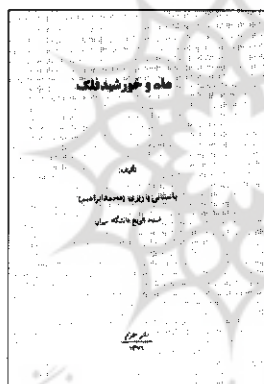
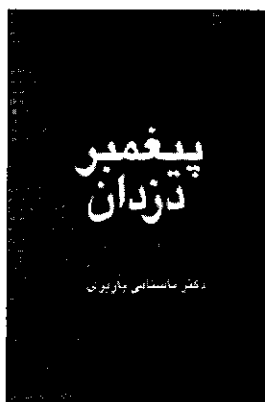
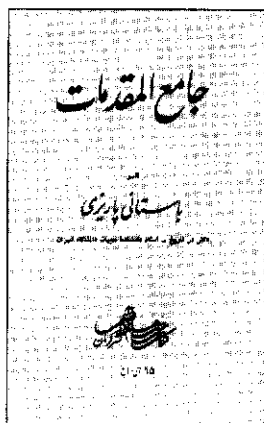
آنچه که بینش استاد پاریزی را شکل می‌دهد تاکید بر برقراری رابطه‌ای «انسی» با تاریخ است. این انس جنبه عقلی (استدلالی) ندارد. جنبه اشراقی هم دارا نیست، هرچند او از تمایلات عارفانه هم به دور نمی‌باشد. بدین جهت انس با تاریخ برای او جنبه عاطفی به خود می‌گیرد. باستانی پاریزی که در رفتار شخصی خود و چه در نگاه به وقایع تاریخی کمتر پاسخ منفی می‌دهد و تقریباً همه چیز را تایید می‌کند، آیا برای او نگرش اثباتی بر همه چیز در تاریخ و گریز از وجوه سلبی، گرایش به نوعی جمع‌جبری است؟ در شرایطی که او رویکردی عقلی (نقدی) به تاریخ ندارد نمی‌توان گفت که به جمع‌جبری میان وقایعی قائل باشد که حداقل در ظاهر به هم ربطی ندارند و اشتراکی معنوی میانشان دیده نمی‌شود. در حقیقت او با مانوس ساختن وقایع، میان آنها رابطه‌ای مبتنی بر الفت بوجود می‌آورد. این وجه هرچند او را به سبک نقالی در تاریخ با همان روش تالیفی (سننتیک) شبیه می‌سازد اما واقعیت امر آن است که او وجه ترتیبی یعنی اساسی‌ترین مقوله زمان‌شناسی تاریخی را مورد توجه قرار نمی‌دهد. بدین جهت اصل «تدریج» را که مهمترین اصل شناخت عقلی و ازجمله عقل‌گرایی در تاریخ است نادیده می‌گیرد. از این رو است که مسأله تکامل در بینش تاریخی او محل سؤال واقع شده است. او خود انکار اصل تکامل را نمی‌پذیرد اما درواقع او به تعالی باور دارد نه تکامل به نحوی که در تاریخی‌گری غربیان مطرح است. این تعالی نیز برای او در اصل اخلاقی است. اینکه عرض کردم تلاش برای انس میان وقایع او را به روش تالیفی نزدیک می‌سازد بدان معنا نیست که بگوییم او چنین است. به عکس کوشش وی برای یافتن رابطه‌ای درونی و معنوی میان وقایع آنچنان که از درون، وقایع به هم مرتبط شوند و یک سخن را بگویند او را بیشتر به مورخین تحلیلی (آنالیتیک) متمایل می‌سازد. درواقع می‌توان گفت روش باستانی پاریزی چنان است که هر موضوعی از دل موضوع قبلی بیرون می‌آید. بدین ترتیب رابطه‌ی صوری

باید در قدم اول باستانی را از منظر سه مقوله «منش»، «بینش» و «روش»، شناخت و سپس از سه جنبه «دانش»، «کوشش» و «جوئش» او سخن گفت. این همه بیش از آنکه مبتنی بر مطالعه آثار او باشد، جست و جوی در احوال وی است

مبنی بر وحدت موضوع و محمول و مکان و زمان کنار گذاشته می شود و رابطه ای معنوی میان آنها بوجود می آید، که نوعی سبک آنالیتیک است، اما صورت تالیفی دارد.

اما زمان گریزی او که به شکل استتکاف از خرد تاریخی صورت می گیرد مانع از آن می شود که به قواعد تاریخ نگاری کریتیک (انتقادی) گردن نهد. بدین جهت در رجوع به منابع، نقدی سخت گیرانه و بی رحمانه ندارد. برای او ارزش خبری وقایع به حیث کارساز شدن در یک طرح معنوی از تاریخ اهمیت می یابد نه اصالت آن از نظر استاد. این نوعی دست رد زدن بر سینه سبک دیرپای تاریخ روایی در فرهنگ ماست. در نتیجه او به اصلی ترین مکتب تاریخ نگاری معاصر یعنی کریتیک علاقه نشان نمی دهد و امکان آن را نمی یابد که به جریانات پس از آن نیز نزدیک شود. سرنوشت محتوم او رفتن به مرحله مقدم بر کریتیک قرن نوزدهم است و آن چیزی نیست جز قول به اصالت انفعالات نفسانی که سانتیمانالیسم نامیده می شود. او خود می گوید که نقش یابین تنه را در تحولات تاریخی از نظر دور ندارید. بعضی کوشیده اند چنین رویکردی را تعبیری ماوراءالطبیعی از تاریخ بدانند. اما در شرایطی که باستانی عنایتی به خردگرایی و بینش فلسفی نسبت به تاریخ ندارد، چنین استنباطی صحیح نمی نماید. درحقیقت رشته ناپیدای پیوند وقایع برای باستانی پاریزی احساس، عاطفه و بطور کلی انفعالات نفسانی چون محبت و غضب، قدرت و ضعف و امثال آن است. از این روست که او، هم میان وقایع تاریخ رابطه ای باطنی کشف می کند و خود با تاریخ مانوس می شود و هم اینکه همگان را در پوشش لذت بردن از تاریخ به نحوی شیرین و دلنشین حتی با تلخ ترین و گزنده ترین تذکرات و هشدارهای تاریخی انس می دهد.

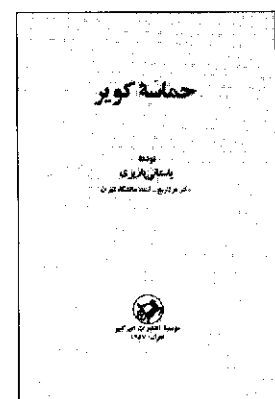
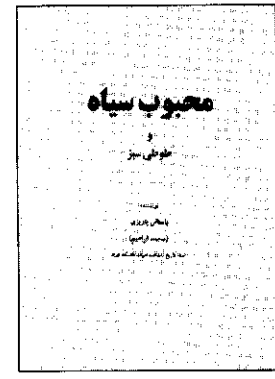
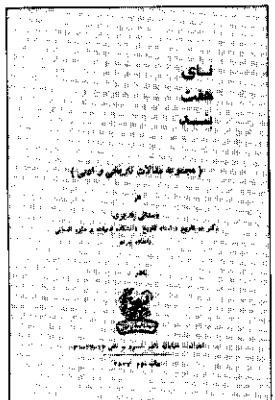
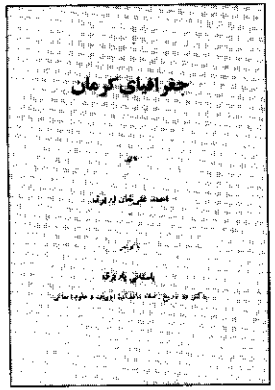
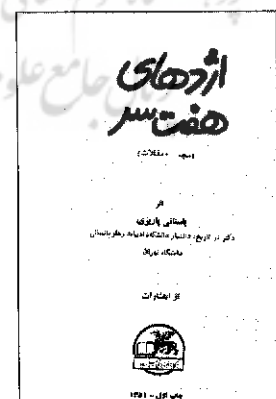
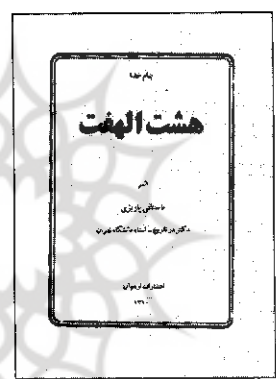
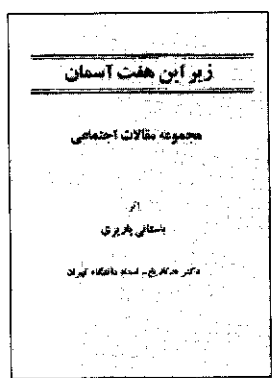
از این نظر باستانی پاریزی با ایجاد انس میان وقایع به وحدتی تاریخی دست می یابد. نمی خواهیم بگویم که می توان به قول به وحدت وجود در ورای تاریخ نگاری باستانی پاریزی به عنوان یک بینش فلسفی یا عرفانی دست یافت اما به هر حال او وجود تاریخ را تابع وحدتی می داند که در نگاه به آثارش موجب یکسان دیدن تمامی تاریخ می شود. آن چنان که گویی تطوری در کار نیست. اما بینش باستانی پاریزی در تاریخ نویسی را در انکار همین تصور که منجر به استتکاف از خردگرایی تاریخی می شود باید دید. در نتیجه چنین وضعی بُعد زمان در تاریخ که بر اثر وقوع وقایع پی در پی شکل می گیرد نادیده گرفته می شود. این راه را برای به کارگیری سبک همدلی بازمی سازد. عدم اهتمام به وجه طولی تاریخ را چنان که گفتم بعضی به عنایت باستانی پاریزی به عرض تاریخ دانسته اند. هرچند این سخن آنجا که او وقایع نامتوالی را در کنار هم (حتی نه در دنبال هم) می شناسد صحیح است اما وقتی که میان خواننده و واقعه رابطه ای مبتنی بر قرب و نه بعد را مدنظر دارد و می کوشد با بهره گیری از عاطفه و احساس یعنی همان وجه انسی فاصله زمانی میان واقعه و خواننده



باستانی به اصلی ترین مکتب تاریخ نگاری
 معاصر یعنی کریتیک علاقه نشان نمی دهد
 و امکان آن را نمی یابد که به جریانات
 پس از آن نیز نزدیک شود.
 سرنوشت محتوم او رفتن به مرحله
 مقدم بر کریتیک قرن نوزدهم است و آن
 چیزی نیست جز قول به اصالت
 انفعالات نفسانی که ساتیمانتالیسم
 نامیده می شود

را از میان بردارد، کاملاً با روش همدلی در تاریخ همراهی نشان می دهد. روش
 همدلی در تاریخ بسیار مشهور است و دلتای درباره آن بسیار سخن گفته است.
 اما چنانکه پیش از این آمد باستانی پاریزی وقایع گذشته را به حال می آورد و
 بدین ترتیب بعد و فاصله زمانی را می شکند. این امر از نظر روش، با بهره گیری
 از ذکر خاطرات و مشاهدات خویش در هنگام تاریخ نویسی با نشانیدن وقایع
 گذشته و حال در کنار یکدیگر صورت می گیرد. اما تلاش مکتب همدلی دلتای
 آن است که با نفی تأثیرات زمان حال و قدر گذاشتن در فضای گذشته این
 همدلی صورت گیرد. هر چند روش دلتای در اصل با قبول برقراری رابطه ای
 خردگرایانه با تاریخ ممکن می گردد اما برای باستانی پاریزی سراسر این فرآیند
 جنبه رمانتیک می یابد. این سبک هر چند به رمانتیکس اوایل قرن نوزده شاهدت
 می یابد اما چون با تاریخ سیاسی هماهنگی نشان نمی دهد به ایده آلیسم رایج
 در آن دوره نزدیک نمی شود، زیرا ایده آلیسم آن دوره که آلمانی ها سخت در پی
 آن بودند اساساً وجهی اجتماعی دارد حال آنکه اومانیتسم مورد نظر باستانی جنبه
 فردی بخود می گیرد. اثبات چنین قضایاتی در خصوص باستانی پاریزی را با
 تذکری که پیش از این درباره او داده ام انجام می دهیم و آن نثر شیرین و شعر
 دلکش اوست.

همنشینی ادبیات با تاریخ برای فرهنگ ما دیرینه و پرسابقه است.
 به کارگیری سجع در کلام یا شعر در تاریخ گوئی و به طور کلی شیرین سخنی
 آنچنان که «طوطیان شکرشکن - شیرین گفتار» مدنظر داشته اند نمونه های
 فراوانی در تاریخ نگاری ما دارد. اکنون به دلیل ضعف قلم یا در پوشش تحلیل
 و تعلیل و تعقل این وجه زیبا پسندانه در تاریخ نگاری گذاشته شده است و
 باستانی از آخرین کسانی است که چنین راهی را می رود. در این خصوص او را
 نباید صرفاً دنباله رو دانست بلکه باید گفت که باستانی پاریزی شعر و مضامین
 ادبی را نه برای بیان حماسی و نه عاشقانه تاریخ به کار نمی گیرد که اصلاً او
 بجز کرمان عاشق چیز دیگری نیست. بلکه او زیبایی کلام را برای تلطیف
 تاریخ به کار می گیرد تا آن انس و همدلی که در نظر دارد حاصل شود. بدین
 جهت هر چند او به دلیل فیلسوف نبودن از تبیین هنری (زیباشناسانه) تاریخ
 به دور است اما از نظر روش به سبک هنری نزدیک می شود. از این نظر مفهوم
 زیبایی شناسی نزد او نه تزئین است و نه تعقل و بدین جهت شوخی برای او به
 مثابه کمندی نیست بلکه طنز است و از ظرافت طبع و نازکی خیال نشأت
 می گیرد. یعنی وجه اخلاقی می یابد. این رویکرد به زیبایی شناسی برای او
 اساساً جنبه اخلاقی می دهد و لذا به نحو شگفت انگیزی در سطح اخلاق عملی



باستانی پاریزی وجه ترتیبی، یعنی اساسی ترین

مقوله زمان شناسی تاریخی را مورد توجه قرار نمی دهد. بدین جهت اصل «تدریج» را که مهمترین اصل شناخت عقلی و از جمله عقل گرایی در تاریخ است نادیده می گیرد. از این رو است که مسأله تکامل

در بینش تاریخی او محل سؤال واقع شده است.

او خود انکار اصل تکامل را نمی پذیرد اما

درواقع او به تعالی باور دارد، نه تکامل،

به نحوی که در تاریخنگاری غربیان مطرح است.

این تعالی نیز برای او در اصل اخلاقی است

متوقف می شود و به اخلاق نظری وارد نمی گردد. بدین جهت با او باید مهربان بود و مانوس نه در مکالمه های فیلسوفانه، لذا ممکن است او بگوید فلانی این حرفها چیست که می زنی و این سخنان کدام است و اصلاً این سخنان درباره چیست و حتی برای چیست؟ اما در مرحله دوم گفت و گو از تاریخ نگاری باستانی پاریزی باید از دانش او سخن به میان آورد. او تسلط خوبی بر ادب پارسی و عربی دارد و در این زمینه کار هم کرده است. درخصوص تاریخ ایران در مقاطع مختلف و حتی سطوح گوناگون قلم زده است و دانش عمومی قابل توجهی دارد. اما از او رویکرد تخصصی به هیچ یک از ادوار تاریخ ایران یا اسلام دیده نشده است. بلکه وجه تخصصی برای او تاریخ محلی کرمان است. این به او امکان داده تا زمینه تجربی بسیار خوبی برای استنباط از تاریخ داشته باشد. تاریخ کرمان برای او هم از لایه های کتابها حاصل شده و هم زندگی در آنجا. نفس کشیدن در آنجا، هم نفسی با مردمان آن و بالیدن جسم و جان او در طبیعت آنجا. در چنین حالتی نیز برای او دانش منشأ انسی دارد. انس با کرمان و همدلی با کل و جزء تاریخ ایران. این را من جوشش باستانی پاریزی در کنار کوشش و دانش او می دانم. او عاشق کرمان است و نوشته هایش از این نظر پیش از آنکه عالمانه در نظر آید عاشقانه می نماید. همین انگیزه پر قدرتی برای کوشش به او می دهد. تلاش خستگی ناپذیر یک انسان کویری برای تاریخ نویسی، اما آنچنان که مزه تاریخ را نشان دهد نه آنکه معنی آنرا. عشق به زادبوم سرمایه اصلی باستانی پاریزی است. این به او انگیزه های اخلاقی و عاطفی برای کوشیدن، اندیشیدن و نوشتن می دهد. او عاطفی و اخلاقی است و به انس و عاطفه پایبند است. این را در تاریخ نگاری او می توان دید. اما چنین متعهد بودن چگونه است که راه به مسئولیت نمی برد و هیچگاه پذیرای پست و مقام نمی سازد. آیا این رندی نیست؟ ما رندی شیرازیان را سراغ داشته ایم اما رند کرمانی را اکنون می بینیم.

پی نوشت ها:

- ۱- سخنرانی عباس زریاب خوبی در کنگره کرمان، مقدمه حماسه کویر، چاپ سوم، ص ۴۰.
- ۲- فصیحی، سیمین: جریان های اصلی تاریخ نگاری در دوره پهلوی، مشهد: انتشارات نوید، ۱۳۷۲، ص ۲۷۹.
- ۳- او خود می گوید کل تاریخ با طنز آمیخته است! هیچ حادثه مهم تاریخی نیست که با یک طنز مهم شروع نشده باشد، یا لاقبل با یک طنز مهم تر خاتمه نیابد.

